

تشریح نبوی در قرآن و سنت

دکتر شعبان حق پرست

استادیار دانشگاه امام حسین(ع)

چکیده

به رغم اینکه پیامبر اکرم(ص) به عنوان حاکم، احکام حکومتی متعددی صادر کردند و با توجه به اینکه روایات زیادی تحت عنوان «فرض الله» و فرض النبی(ص) در مجامع روایی نقل شده است، آیا آن حضرت در جایگاه تبلیغ و به عنوان مبلغ احکام الهی، حق تشریح حکم کلی الهی را داشته‌اند یا خیر؟ این نوشتار، حق تشریح در احکام الهی و تفویض این حق به رسول اکرم(ص) را در موارد محدودی تأیید می‌کند. با این تأکید که شارع بودن پیامبر(ص) در طول شارع بودن خداوند است. در نتیجه آن حضرت هم شارع بودند و هم شارح؛ ضمن اینکه تشریحات او با اجتهاد به معنای مصطلح فقهی متعابز است.

کلید واژه‌ها: پیامبر اکرم(ص)، ولایت پیامبر، تفویض حق تشریح، حکم الهی، حکم حکومتی

- مقدمه

موضوع تشریح و قانونگذاری در احکام الهی در سه دوره قابل بررسی و تحقیق است. ابتدا در عصر رسالت و زمان حضور پیامبر گرامی اسلام (ص) در مکه و مدینه، پس در روزگار حضور ائمه معصومین (ع) از زمان وفات پیامبر (ص) تا آغاز غیبت برای حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و در مرحله سوم در عصر بیت کبری که از سال ۳۲۹ ه.ق تاکنون ادامه دارد و به عصر نیابت عامه معروف است و فقهای جامع الشرائط مسئولیت پاسخگویی به مسائل شرعی مردم را به عهده رند. بررسی مسأله تشریح در هر یک از سه مرحله به تحقیق جداگانه نیاز دارد. اما آنچه در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود به عصر پیامبر اکرم (ص) مربوط است.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که در عصر نزول وحی و در زمان حضور پیامبر (ص) آیا آن حضرت حق تشریح داشتند. درست است که پیامبر اکرم (ص) به نوان قاضی و والی، حق صدور احکام قضایی و حکومتی را داشتند، اما آیا به عنوان بلغ احکام الهی، خدای متعال این حق را به او واگذار کرده است که از پیش خود، حکمی را جعل و به چیزی امر و یا چیزی دیگر نهی کند؟ به عبارت دیگر آیا واردی وجود دارد که حکم مسئله‌ای در قرآن کریم نیامده و آن حضرت، ابتدا به ساکن، حکمی جعل کرده باشد؟ احکامی که در این گونه موارد صادر کرده‌اند، حکم حکومتی و یا قضایی محسوب می‌شود یا حکم کلی الهی، کدام یک؟ هر یک از این احکام، آثار متفاوتی با یکدیگر دارد و از جهات مختلف با هم فرق می‌کند.

اهمیت بحث این است که اگر به شارع بودن رسول خدا (ص) در عرض شارع بودن خدا معتقد باشیم در مواردی مانند افزایش رکعات نمازهای یومیه، که از عبادات است، هنگام نماز باید قصد اطاعت از پیامبر (ص) کنیم نه قصد اطاعت از خدا؛ چرا که در این صورت موجب بطلان نماز خواهد بود چون صحت نماز به تبت

قرب الی الله و قصد اطاعت از فرمان خدا منوط است به قصد اطاعت از فرمان رسول خدا (ص). به علاوه در امور دیگری مانند ارتداد و رجم که از عبادات شمرده و از تشریحات پیامبر اکرم (ص) است، اگر به حق تشریح برای آن حضرت معتقد باشیم، این سؤال مطرح می‌شود که چنین تشریحاتی از سوی آن حضرت به عنوان حکم الهی بوده است یا به صورت حکم حکومتی؟ زیرا اولی، دائمی است و به زمان و مکان خاصی محدود نیست و الی یوم القیامه ادامه خواهد داشت؛ ولی دومی، موقتی و به عصر حضور آن حضرت محدود خواهد بود زیرا بر اساس وضعیت زمان و مکان آن روز صادر شده است و بقای آن به بقای آن وضع، محدود خواهد بود که تشخیص آن با حاکم وقت است.

موضوع حق تشریح توسط پیامبر اکرم (ص) در میان علما در ذیل اقسام ولایت مطرح می‌شود به این صورت که آیا پیامبر اکرم (ص) ولایت بر تشریح داشتند. این مسأله در روایات در قالب مواردی که به آن حضرت «تفویض» اختیار شده، آمده است که از مجموع این روایات می‌توان تفویض را در اقسام مختلفی مطرح کرد.

در این نوشتار، ضمن بیان مناصب مختلف پیامبر اکرم (ص) به مسأله ولایت و تفویض پرداخته می‌شود. در پایان، ضمن بر شمردن مواردی که آن حضرت تشریح کردند به سؤال مورد نظر پاسخ داده می‌شود. نقاط افتراق احکام حکومتی و احکام الهی تبیین می‌شود اما در عین حال در تطبیق تمایزهای این دو نوع حکم در بسیاری از تشریحات آن حضرت براحتی می‌توان قضاوت کرد ولی در برخی دیگر از این احکام، مسأله همچنان مبهم باقی مانده است و میان علما اختلاف نظر وجود دارد؛ برای مثال می‌توان به حکم ارتداد و رجم اشاره کرد که قرآن کریم نسبت به کیفر دنیوی مرتد ساکت است و در مورد رجم نیز بطور کلی، آیه‌ای نازل نشده است با این حال، آیا حکم رجم و ارتداد، حکم حکومتی پیامبر (ص) است یا حکم کلی الهی که با اذن الهی توسط آن حضرت تشریح شده است؟

گرچه مطلب ارائه شده در این نوشتار تا اندازه‌ای پاسخگو است، نسبت به این بحث، تحقیقی جداگانه لازم است.

۱- مناصب و شئون رسول اکرم (ص)

رسول خدا (ص) در میان امت، سه شأن یا منصب داشته است:

۱-۲- نبوت و رسالت

این جایگاه برای تبلیغ تمام احکام الهی اعم از وضعی و تکلیفی، اولی و ثانوی و غیره بوده است. در این منصب، پیامبر (ص) از ناحیه خدای متعال، مبلغ و مخبر بوده است و از سوی خود، امر و نهی‌ای نداشت. امر و نهی آن حضرت، جنبه ارشادی داشت؛ یعنی ارشاد به امر و نهی الهی بوده است. بنابراین اطاعت از پیامبر (ص) اطاعت از خدا و مخالفت با او، مخالفت با خدای متعال بوده است. او به عنوان مبلغ و مخبر، اوامر و نواهی الهی را به اطلاع مردم می‌رساند. امر و نهی پیامبر (ص) در این مقام، همانند امر و نهی فقیه به مقلد خود و در واقع، اخبار و ارشاد به حکم الهی بوده است. آیه «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم» (نحل/۴۴) و «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله...» (نساء/۵۹) به این مقام پیامبر (ص) دلالت می‌کند.

۲-۲- قضاوت و داوری

این منصب برای فصل خصومت و اجرای حدود و قصاص و تعزیرات بوده است. در این جایگاه پس از مراجعه دو طرف دعوا، هنگامی که پیامبر (ص) حکم می‌کند، حکمش نافذ است و تخلف از آن جائز نیست. در این مقام نیز اطاعت از پیامبر (ص) واجب و سرپیچی و مخالفت، حرام است. این وجوب اطاعت و حرام بودن سرپیچی از این باب است که او قاضی و حاکم شرع بوده است. آیه «فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً ممّا قضیت و یسئلوا

تسلیماً» (نساء/۶۵) به این جایگاه اشاره دارد. در این آیه، ایمان واقعی را در سه مقام بیان کرده است: اول اینکه مردم برای قضاوت و داوری تمام اختلافات خود چه بزرگ و چه کوچک به تو مراجعه کنند. دوم اینکه مردم در برابر قضاوت‌های تو، خواه به سود آنها باشد یا به ضرر و زیان آنها نباید اعتراض و حتی در دل خود احساس ناراحتی کنند. سوم اینکه مردم در مقام عمل نیز آن را دقیق اجرا کنند و بطور کامل تسلیم حق باشند. البته روایات زیادی نیز از آن حضرت نقل شده است که این مقام را برای آن بزرگوار ثابت می‌کند؛ چنانکه فرمود: «میان شما به بیانات و قسمها قضاوت می‌کنم» (حرّ عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱۸: ۱۶۹).

احکامی که از پیامبر (ص) در این منصب صادر می‌شد به احکام قضایی نامبردار است و آن حضرت به عنوان قاضی و حاکم این احکام را صادر می‌کرد.

۳-۲- ولایت و حکومت

منصب ریاست و سیاست، همان ولایت مطلق و ریاست عام بر کل جامعه اسلامی است. این مقام، غیر از مقام رسالت و تبلیغ و مقام قضاوت و داوری است؛ زیرا احکامی که در مقام تبلیغ صادر می‌شود به احکام الهی، و در مقام قضاوت به احکام قضایی نامبردار می‌شود. اما در جایگاه ریاست جامعه اسلامی، احکام ولایی، احکام سلطانی و احکام حکومتی نامیده می‌شود. در این منصب همانند منصب اول، اطاعت از اوامر و نواهی رسول خدا (ص) واجب، و سرپیچی و عصیان حرام است. این گونه اوامر و نواهی، اوامر و نواهی مستقیم به شمار می‌رود؛ یعنی حکم رسول خدا (ص) است نه حکم خدا؛ اما از آنجا که خدا این حق را به او عطا کرده است، اطاعت از حکم پیامبر (ص) اطاعت از حکم خدا خواهد بود؛ همانند دستور آن حضرت به جنگ و صلح و نصب و عزل فرمانده جنگ.

خدای متعال فرمود: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر

منکم» (نساء / ۵۹). تکرار فعل «اطیعوا» به دستورهای حکومتی و قضایی ناظر است زیرا در مرحله اول به اطاعت از خداوند امر شده است. اگر منظور از اطاعت پیامبر (ص) و اولی الامر، اطاعت در بیان احکام باشد، اطاعت از آن حضرت، چیزی غیر از اطاعت خداوند نخواهد بود و به تکرار فعل «اطیعوا» نیازی نبود. پس معلوم می‌شود که «اطیعوا الرسول» به یک عنوان اطاعت دیگر اشاره دارد و آن، اطاعت در امور ولایی و حکومتی است. به تعبیر امام خمینی (ره) منظور از اطاعت پیامبر (ص) و امام (ع)، اطاعت از آنها در احکام الهی نیست؛ زیرا در این صورت، اطاعت خداوند خواهد بود نه اطاعت ایشان. اگر اطاعت احکام الهی، اطاعت رسول یا امام باشد، لازم‌اش این است که اگر کسی به قصد اطاعت رسول (ص) نماز بخواند، نمازش صحیح باشد و حال اینکه باطل است (امام خمینی «ج»، بی تا، ج ۲: ۴۷۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ هـ. ق، ج ۴: ۳۸۸).

رسول اکرم (ص) در باب نماز هیچ امری ندارد و اگر مردم را به نماز وایمی‌دارد تأیید و اجرای حکم خداست. ما هم که نماز می‌خوانیم، اطاعت امر خدا را می‌کنیم و اطاعت از رسول اکرم (ص) غیر از «طاعة الله» است. اوامر رسول اکرم (ص) این است که از خود آن حضرت صادر می‌شود و امر حکومتی است؛ مثلاً از سپاه اسامه پیروی کنید؛ سرحدات را چطور نگه دارید، مالیاتها را از کجا جمع کنید؛ با مردم چگونه معاشرت کنید (امام خمینی «الف»، بی تا: ۱۱۳).

بنابراین، آیه یاد شده در واقع به چهره‌های متفاوت فرمانبرداری از پیامبر (ص) اشاره دارد (طباطبایی «الف»، ۱۳۹۳ هـ. ق، ج ۴: ۴۱۳-۴۱۲؛ امام خمینی «ب»، ۱۴۱۴ هـ. ق: ۱۰۳؛ بجنوردی، ۱۳۷۱: ۵۷؛ امام خمینی «د»، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۵۹).

نتیجه اینکه اوامر و نواهی رسول خدا (ص) یا ارشادی است یا مولوی. اوامر و نواهی مولوی هم یا حکومتی است و یا قضایی. بنابراین احکامی که از آن حضرت

صادر می‌شود به سه بخش الهی، قضایی و حکومتی قابل انقسام است. این سه نوع حکم، گرچه از یک نظر با یکدیگر مشترک است و آن اینکه اطاعت از آنها واجب، و سرپیچی و عصیان حرام است (بروجردی، ۱۳۷۵: ۱۳۶؛ منتظری، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۱: ۴۳۶)، فرقه‌های زیادی هم با یکدیگر دارد که به آنها اشاره خواهد شد.

۳- حکم شرعی (الهی)

حکم، خطاب و فرمان شرع است که به افعال مکلفین به گونه اقتضا و لزوم یا تغییر یا وضع مربوط می‌شود (فاضل مقداد، ۱۴۰۳ هـ. ق: ۹). کلمه اقتضا به وجوب و حرمت و کلمه تغییر استحباب و کراهت و اباحه و کلمه وضع به احکام وضعی مانند صحت و بطلان، ملکیت و زوجیت و مانند آن اشاره دارد؛ زیرا حکم شرعی دائماً به افعال مکلفین مربوط نمی‌شود بلکه گاهی به خود مکلفین و زمانی به اشیای دیگری که در ارتباط با آنهاست مربوط می‌شود، لذا حکم شرعی به دو قسم تکلیفی و وضعی تقسیم می‌گردد؛ گرچه در اینکه حکم وضعی، مجعول شارع است یا از احکام تکلیفی منتزع می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد (صدر، بی تا، ج ۲: ۱۲).

مرحوم شهید صدر به تعریف قدمای علم اصول مانند شهید اول (مکی، بی تا، ج ۱: ۳۰) اشکال می‌کند و می‌گوید: خطاب شرع، حکم محسوب نمی‌شود، بلکه خطاب، کاشف از حکم و حکم، مدلول خطاب است؛ لذا حکم شرعی را به این صورت تعریف می‌کند: تشریحی است که از سوی خدای متعال برای توجیه و تنظیم زندگی انسان صادر می‌شود (صدر، بی تا، ج ۱: ۱۶۱).

۴- حکم حکومتی و قضایی

حکم به معنای دستور و یا فرمانی است که از سوی حاکم و یا قاضی صادر می‌شود. البته از لفظ حاکم، گاهی قاضی و زمانی والی اراده می‌شود. در نتیجه با

توجه به معنای لغوی حکم، که منع و بازداشتن است، لفظ حکم، مشترک معنوی است نه لفظی؛ زیرا هر کدام با فرمان و دستور خود از فساد باز می‌دارد و جلوگیری می‌کند (منتظری، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱: ۴۳۶).

مرحوم شهید اول در تعریف حکم می‌نویسد: حکم، انشای اطلاق یا الزام در ارتباط با مصالح زندگی اجتماعی در موارد نزاع و خصومت، اعم از مسائلی که به اجتهاد نیاز دارد (شبهات حکمیه) و یا به اجتهاد نیاز ندارد (شبهات موضوعیه) با در نظر گرفتن مدرک احکام است (مکی، بی‌تا، ج ۱: ۴۳۶). پس حکم گاهی جنبه اطلاقی دارد مانند حکم به آزادی شخص بی‌گناهی که به زندان افتاده یا حکم به بازگشت زمینی که شخصی تحجیر و علامت گذاری کرده ولی به احیای آن اقدام نکرده است و از آن اعراض نموده و آن را معطل گذاشته است و زمانی جنبه الزامی دارد. به هر ترتیب، حکم همیشه در ماهیت خود، جنبه انشایی دارد نه خبری.

حکم حکومتی معنایی عامتر از حکم قضایی دارد زیرا شامل حکم در غیر مورد نزاع و خصومت نیز می‌شود؛ چنانکه مرحوم صاحب جواهر در تعریف آن می‌نویسد: حکم، انشایی است که از سوی حاکم - و نه از جانب خدای متعال - صادر می‌شود مبنی بر اجرا کردن حکم شرعی تکلیفی و یا حکم وضعی و یا دستور به اجرای موضوع این دو نوع حکم در مورد خاص (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۴۰: ۱۰۰).

بر اساس این تعریف، حکم مقید به موارد اختلاف و تنازع نمی‌شود و در شبهات حکمیه و موضوعیه چه مسبق به نزاع و اختلاف باشد یا نباشد، هر دو را شامل می‌شود؛ مثل اجرای حدود و حکم به رؤیت هلال از سوی حاکم (گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۲۱).

۵- فرق احکام الهی و احکام حکومتی

میان احکام الهی، که رسول اکرم (ص) در مقام تبلیغ و تبیین آن بر می‌آمدند و

احکام حکومتی که به عنوان حاکم و اداره کننده جامعه صادر می‌کردند، فرقه‌های زیادی وجود دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱-۵- حکم شرعی و الهی، دائمی و غیر قابل تغییر است؛ مثل وجوب نماز، حد شرب خمر، وجوب روزه، حرمت ربا و مانند آن، مگر اینکه شارع مقدس خود به موقتی بودن آن تصریح کرده باشد و یا قرآن و شواهد بر موقتی بودن آن دلالت کند؛ چنانکه بر اساس آیه: «وَاللّٰتِیْ یَأْتِنِ الْفَاحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ، فَاِنْ شَهِدُوا فَامْسِكُوْهُنَّ فِی الْبُیُوْتِ حَتّٰی یَتُوْفِیْهِنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللهُ لِهِنَّ سَبِیْلًا» (نساء/ ۱۵) حکم زنانی که در صدر اسلام مرتکب زنا شدند، اگر چهار نفر بر زناي آنها شهادت می‌دادند، این بود که در خانه‌هایشان حبس شوند تا مرگشان فرا رسد، اما با نزول آیه «الزانیة والزانی فاجلدوا کلّ واحد منهما مائة جلدة و لا تأخذکم بهما رافة فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر و لیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین» (نور/ ۲) این حکم تغییر کرد و خداوند فرمود، زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید (فاضل مقداد، بی‌تا، ج ۲: ۳۳۹؛ مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۳: ۳۰۸). اما احکام حکومتی، موقت و قابل تغییر است (آصفی، ۱۳۷۹: ۲۲۶)؛ چنانکه برخی معتقدند (منتظری، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۳: ۱۷۵) پیامبر اکرم (ص) برای تشویق اصحاب خود به جهاد و مبارزه در یک حکم حکومتی فرمودند: هر کس کافری را در جنگ به قتل برساند، لوازم شخصی او همانند لباس و شمشیرش متعلق به او خواهد بود. این حکم، موقتی و به زمان خاص رسول الله (ص) مربوط بوده است و به عنوان یک حکم کلی الهی که به جمیع اعصار و زمانها مربوط باشد، نبوده است.

۲-۵- تشخیص مصلحت و مفسده‌ای که موجب جعل حکم می‌شود در احکام الهی به عهده شارع مقدس است که به ملاک واقعی حکم معروف است و غالباً قابل دسترسی نیست؛ اما تشخیص مصلحت و مفسده در احکام حکومتی به عهده شخص

حاکم است. حاکم با مصلحتی که خود تشخیص می‌دهد به صدور حکم اقدام می‌کند؛ مثلاً پیامبر اکرم (ص) بر اساس مصلحتی که خود تشخیص داده بود به صلح حدیبیه حکم کرد و یا اسامه بن زید را فرمانده سپاه قرار داد (مکارم شیرازی، بی تا: ۵۲۶).

مرحوم علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد: احکام و مقرراتی که در جامعه اسلامی از مقام ولایت صادر می‌شود، عموماً قابل تغییر، و در بقا و زوال، تابع مصلحت زمان است (علامه طباطبایی «ب»، بی تا: ۱۸۱).

۳-۵- احکام الهی بطور مستقیم حکم شرعی است ولی حکم حکومتی غیر مستقیم، حکم شرعی به شمار نمی‌آید. حکمی که پیامبر اکرم (ص) به عنوان حاکم و رهبر جامعه اسلامی صادر می‌کنند از آن جهت که خدا این حق را به او اعطا کرده است، حکم شرعی و الهی محسوب می‌شود و از این رو اطاعت از رسول خدا (ص) در احکام حکومتی اش، اطاعت از خدا و سرپیچی و عصیان در برابر او امر و نواهی او، سرپیچی و عصیان در برابر خدا به شمار می‌رود (امام خمینی «د»، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۵۹).

۴-۵- احکام الهی که پیامبر (ص) مأمور ابلاغ به مردم بوده به صورت قضیه حقیقیه است، اما احکام حکومتی به صورت قضیه خارجییه است. در واقع حکم شرعی، کلی، ولی حکم حکومتی تطبیق حکم کلی شرعی بر موارد جزئی است (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۲۱: ۴۰۳؛ خونی «ج»، بی تا، ج ۱: ۳؛ جبل عاملی، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۱: ۱۶۲).

در توضیح باید گفت که جعل حکم بر موضوع به دو صورت است: یا به صورت قضیه خارجییه است و آن قضیه‌ای است که حاکم، حکم را بر افرادی که فعلاً و در زمان صدور حکم در عالم خارج موجود هستند قرار می‌دهد؛ مثل جعل فرماندهی سپاه برای اسامه بن زید. اما قضیه حقیقیه، قضیه‌ای است که حکم بر موضوع مفروض

الوجود بار می‌شود؛ یعنی ابتدا موضوع فرض می‌شود و سپس حکم بر آن حمل می‌گردد؛ مثل اینکه گفته می‌شود بر هر مکلفی نماز واجب است اعم از اینکه در زمان صدور این حکم در عالم خارج، بالفعل مکلفی وجود داشته باشد یا خیر. بنابراین هر زمان، شخصی در عالم خارج به حد تکلیف برسد، نماز بر او واجب خواهد بود.

مرحوم میرزا حسن بجنوردی در این زمینه می‌نویسد: جعل احکام الهی از ابتدا بر موضوعات مفروض الوجود به صورت قضیه حقیقیه بوده و در قالب قضیه خارجییه نبوده است؛ لذا برای اینکه ثابت شود احکام الهی شامل تمام اعصار است و شامل موجودین و معدومین می‌گردد و تنها مخصوص کسانی نیست که در عصر آن حضرت زندگی می‌کردند، بلکه شامل مخاطبان و غیر مخاطبان، حاضران و غیر حاضران می‌شود به قاعده اشتراک^(۱) نیازی نیست بلکه حقیقیه بودن قضایا این مطلب را ثابت می‌کند (بجنوردی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۹-۴۸).

بطور کلی تمام نصوص شرعی از قبیل قضایای حقیقیه است که در آن، حکم بر ماهیت بار می‌شود به گونه‌ای که شامل هر فردی می‌شود که در عالم خارج مصداق پیدا کند (مغنیه، ۱۹۸۰ م: ۱۶۷؛ صدر، بی تا، ج ۱: ۱۶۷ و ج ۲: ۲۹؛ خونی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۳۴۲-۳۴۱).

۶- ولایت و اقسام آن

فقه‌های شیعه، مناصب و شئون پیامبر اکرم (ص) را به مسئله ولایت بر می‌گردانند و آن را به اقسام مختلفی مانند، ولایت تکوینی و ولایت تشریحی و ولایت بر تشریح تقسیم می‌کنند. اما قبل از بیان اقسام آن به تعریف عنوان ولایت می‌پردازیم. مرحوم سید کاظم یزدی در این زمینه می‌نویسد: ولایت، سلطنت بر جان یا مال یا امری از

خدا چیزی در آن دخالت ندارد (صافی، ۱۳۶۰: ۹۸؛ سبحانی، بی تا: ۱۷؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲۴).

ولایت تشریحی یعنی نوعی سرپرستی که نه ولایت تکوینی است و نه ولایت بر تشریح و قانون، بلکه ولایتی است در محدوده تشریح و تابع قانون الهی که خود بر دو قسم است. یکی ولایت بر محجوران و دیگری ولایت بر جامعه خردمندان. ولایت در محدوده تشریح در قرآن کریم و در روایات اسلامی گاهی به معنای تصدای امور مردگان یا کسانی است که بر اثر قصور علمی یا عجز عملی یا عدم حضور، نمی توانند حق خود را استیفا کنند و گاه به معنای تصدای امور جامعه انسانی است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲۵-۱۲۴). بنابراین ولایت تشریحی، مقامی وضعی و قراردادی است که نتیجه آن تسلط بر امور شرعی مسلمانان است. از اقسام این نوع ولایت می توان به ولایت پیامبر (ص) در امور زیر اشاره کرد:

۱-۲-۶- ولایت در زعامت سیاسی اجتماعی

آیات متعددی در قرآن کریم بر این نوع ولایت آن حضرت، دلالت می کند که از جمله می توان به دو آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» (نساء/ ۵۹) و «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» (احزاب/ ۶) اشاره کرد.

۲-۲-۶- ولایت در قضاوت و داوری

آیه «فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموا فیما شجر بینهم ثم لایجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت و سلّموا تسلیماً» (نساء/ ۶۵) به این نوع ولایت اشاره دارد.

۳-۲-۶- ولایت در اموال عمومی

از جمله وظائف پیامبر اکرم (ص)، اداره امور مالی و اقتصادی مسلمانان بود که آن حضرت به دستور آیه «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها» (توبه/ ۱۰۳) مسئولیت آن را به عهده داشتند.

امور دیگر است (طباطبایی یزدی، بی تا، ج ۳: ۲). ولایت، قدرت و سلطنت بر انجام دادن کاری است که به اذن الهی به شخص داده می شود. عنوان ولایت یکی از احکام وضعی است که موضوع برای برخی احکام تکلیفی دیگر مانند جواز تصرف ولی شرعی و حرمت تصرف غیر ولی شرعی می گردد (امام خمینی «د»، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۶۰).

۱-۶- ولایت تکوینی

قدرت تصرف در تکوین و عالم هستی و خلقت را ولایت تکوینی گویند. در این نوع ولایت، بنده ای از بندگان خدا، خواه پیامبر خواه امام و یا شخص دیگر براساس طی طریق بندگی، تکامل روحی پیدا، و بر جهان خارج از خود تسلط پیدا می کند. او بر اثر پیمودن راه بندگی آن چنان کمال و قرب معنوی می یابد که به فرمان و اذن الهی می تواند در جهان و انسان تصرف کند.

ولایت تکوینی، واقعیتی اکتسابی، و راه کسب برخی از مراتب آن به روی همه باز است. این نوع ولایت، کمال روحی و معنوی است که در سایه عمل به نوامیس الهی و قوانین شرع در درون انسان پدید می آید و سرچشمه مجموعه ای از کارهای خارق العاده می گردد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲۳؛ صافی، ۱۳۶۰: ۵۴؛ سبحانی، بی تا: ۲۶).

۲-۶- ولایت تشریحی

مقصود از ولایت تشریحی، مقام و منصب قانونی و قراردادی است که از سوی خداوند به فردی از افراد به عنوان یک مقام رسمی عطا شده است. این نوع ولایت، در محدوده تشریح و تابع قانون الهی است که به دلیل شئون اجتماعی به گروه برگزیده ای از جانب خداوند داده می شود. مقاماتی که در ولایت تشریحی بیان می شود، همگی موهبت خداوندی است که پس از وجود برخی زمینه ها، جز خواست

۴-۲-۶- ولایت در ابلاغ و تبیین احکام الهی

وظائف پیامبر اکرم (ص) در امور سیاسی و اجتماعی منحصر نبود، بلکه بر اساس آیه «یَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه/۲) معلّم و آموزگار قرآن و طبق آیه «و انزلنا اليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم» (نحل/۴۴) مبین مشکلات قرآن و وفق آیه «و ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهىكم عنه فانتهوا» (حشر/۷) بازگو کننده سنتها و احکام الهی بود.

به این دلیل به اتفاق جامعه اسلامی و نصوص قرآن، گفتار و رفتار پیامبر در آموزه‌های عالی اسلام و وظائف بندگان، سند و حجّت است (سبحانی، بی تا: ۲۵).

۳-۶- ولایت بر تشريع

ولایت بر تشريع، همان ولایت بر قانونگذاری و تشريع احکام است؛ یعنی کسی سرپرست جعل قانون و وضع کننده اصول مواد قانونی باشد. اما از آنجا که تنها قانون کامل و شایسته برای انسان، قانونی است که از سوی خالق انسان و جهان و خدای عالم و حکیم مطلق باشد، ولایت بر تشريع و قانونگذاری در ذات اقدس الله منحصر است؛ چنانکه قرآن کریم در این باره فرمود: «ان الحكم الا لله» (یوسف/۶۷). ولایت بر تشريع با یک تحلیل عقلی به سنخ ولایت تکوینی بر می گردد؛ زیرا قلمرو ولایت بر تشريع، فعل خود شارع است؛ یعنی او دلالت بر تشريع دارد که از آن به «ارادة التشريع» یاد می شود نه «ارادة تشريعيه» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲۵).

سؤال این نوشتار این است که آیا رسول خدا (ص) حق تشريع در حوزه احکام کلی الهی را داشت؛ به عبارت دیگر، گذشته از اینکه در مقام قضاوت و داوری، حق صدور حکم قضایی برای حل و فصل دعاوی و اجرای مجازات و در مقام اداره جامعه به عنوان امام و زعيم، حق صدور احکام حکومتی را داشت، آیا در مقام تبليغ، خدای متعال این حق را به او واگذار کرده بود که قانونگذاری کند و به تشريع احکام

شرعی بپردازد و در یک کلمه، آیا در سیره پیامبر (ص) به عنوان حکم الهی، موردی وجود دارد که در قرآن کریم نیامده و پیامبر اکرم (ص) ابتدا به ساکن، جعل حکم کرده باشد؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا به سراغ آیات قرآن می رویم و سپس به بررسی روایات می پردازیم.

۷- تشریح از نگاه قرآن

با توجه به آیات مختلف قرآن کریم، مفسران نه تنها حق حکومت و قضاوت بلکه حق تشريع احکام شرعی را به اذن الهی برای آن حضرت قائل شده اند؛ چنانکه در ذیل آیه: «يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» (نساء/۵۹) آمده است، رسول خدا (ص) دارای دو جنبه بود: اول جنبه تشريع و رساندن آنچه در قرآن نیامده و به آن حضرت وحی شده تا به تفصیل آنچه را در قرآن، مجمل است برای مردم بیان فرماید؛ همان گونه که خدای متعال فرمود: «و انزلنا اليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم» (نحل/۴۴). دوم جنبه حکومت و قضاوت که در ارتباط با این دو موضوع، آنچه را صواب بداند، حکم کند.

گرچه اطاعت خدا و اطاعت رسول (ص) با هم فرق دارد در حقیقت اطاعت از رسول، اطاعت از خدا خواهد بود؛ زیرا خدا اطاعت او را واجب کرده و فرموده است: «من يطع الرسول فقد اطاع الله» (نساء/۸۰) و «و ما ارسلنا من رسول الا ليطاع باذن الله» (نساء/۶۴) و «ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى و يوحى» (نجم/۳) و «و ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا» (حشر/۷) (طباطبایی «الف»، ۱۳۹۳ ه. ق، ج ۴: ۲۹۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۳: ۲۳۵؛ طبرسی، ۱۴۱۵ ه. ق، ج ۳: ۱۱۳؛ آلوسی، بی تا، ج ۵: ۹۵؛ مغنیه، ۱۹۹۰ م، ج ۷: ۲۸۷).

گرچه آیه ۷ سوره حشر در ماجرای بنی نضیر نازل شده و مراد این است که آنچه حضرت از «فیء» به شما اعطا کرده بگیریید و هر چه را از دادن آن خود داری کرده ز او طلب نکنید، طبق نظر بیشتر مفسران، محتوای آیه، یک حکم کلی است و آن اینکه هر حکمی را که پیامبر (ص) چه در قالب آیات الهی و چه از ناحیه خود ولی با ذن الهی برای شما بیان می‌کند، اطاعت کنید (فخر رازی، ۱۴۱۸ هـ. ق، ج ۷: ۱۰۸؛ طباطبایی «الف»، ۱۳۹۳ هـ. ق، ج ۱۹: ۲۰۴؛ قرطبی، ۱۴۱۵ هـ. ق، ج ۷: ۱۸ و ۱۷؛ آلوسی، بی تا، ج ۲۸: ۲۵۰).

بنابراین عموم این آیه هم شامل احکامی می‌شود که در قرآن کریم بدان تصریح شده و هم شامل احکامی که به اذن الهی در مقام تبیین قرآن و رفع اجمال آیات الهی بیان شده است. وجوب اطاعت از اوامر و نواهی آن حضرت، شامل احکامی می‌شود که در قرآن نیامده و از ناحیه خدای متعال به قلب پاک آن حضرت الهام و القا شده است.

۸- تشریح در روایات

موضوع تشریح احکام توسط رسول خدا (ص) در مجامع روایی شیعه، تحت عنوان «تفویض» آمده است که در ذیل به اقسام و معانی مختلف آن می‌پردازیم.

۸-۱- اقسام تفویض

با توجه به روایات برای تفویض، فروض مختلفی را می‌توان تصور کرد. گرچه برخی از اقسام آن نسبت به رسول اکرم (ص) بطور کلی منتفی است، برخی دیگر از اقسام آن، هم ممکن و هم واقع شده است و قابل انکار نیست. اقسام مختلف تفویض عبارت است از:

۱-۱-۸- تفویض کلی در آفرینش

بدین معنا که خدای متعال پس از آفرینش، امر خلقت و اداره مخلوقات را بطور کلی به پیامبر اکرم (ص) واگذار کرده باشد.

۲-۱-۸- تفویض جزئی در آفرینش

یعنی خدای متعال، قدرت خلق بعضی از امور را در قالب معجزه و مانند آن به پیامبر اکرم (ص) واگذار کرده باشد.

۳-۱-۸- تفویض کلی در تشریح احکام الهی

با این توضیح که رسول اکرم (ص) با اراده خویش بر جعل هر حکمی قادر باشد و بتواند احکام الهی را، که در قالب وحی نازل شده است، تغییر دهد؛ نسخ کند و یا مبدل سازد.

۴-۱-۸- تفویض جزئی در تشریح احکام الهی

بدین معنا که در موارد محدودی این تفویض واقع شده باشد به گونه‌ای که آن حضرت، احکام خاصی را در برخی موارد قبل از اینکه نصی در این زمینه وارد شود، تشریح و سپس خدای متعال آن را امضاء کند.

۵-۱-۸- تفویض امور بندگان

این تفویض در قالب حکومت بر مردم، ایجاد نظم در جامعه، جلوگیری از اختلال و فساد و گسترش آن، تأمین امنیت جانی، مالی و عرضی مردم، تربیت نفوس بندگان و مانند آن، مطرح است.

۶-۱-۸- تفویض در بخشش و عدم بخشش اموال به مردم

یعنی خدای متعال این حق را به حضرت واگذار کرده باشد که از بیت المال و مانند آن، برخی را از مواهب مالی بهره‌مند، و یا از دهش آن به بعضی دیگر خودداری کند؛ چنانکه خداوند بعد از اینکه نعمتهایی در حکومت به سلیمان عطا کرد، چنین فرمود: «هذا عطاؤنا فامنن اوامسک بغیر حساب» (ص / ۳۹).

سحر مستمر» (قمر/ ۱۷۲) حضرت رسول(ص)، ماه را به دو نیم کرد که به «شق القمر» معروف است (طبرسی، ۱۴۱۵ ه. ق، ج ۹: ۳۰۸).

معنای سوّم تفویض، که به صورت کلی و مطلق در تشریح احکام است بدین معناست که خداوند اختیار تشریح قوانین کلی الهی را به پیامبر اکرم(ص) بسپارد و آن حضرت از پیش خود، هر چه را بخواهد حلال یا حرام کند؛ تغییر دهد و یا نسخ کند، به عبارت دیگر، دستگاه تشریح بر محور اراده و خواست آن حضرت بگردد و در یک کلمه، خداوند مقام و منصب تشریح را در تمام موارد به آن حضرت واگذار کند.

بطلان این قسم از تفویض از ضروریات دین است؛ چرا که ولایت حقیقی بر تشریح احکام و جعل قوانین فقط به خدا اختصاص دارد لذا خداوند فرمود: «ان الحكم الا لله امر الا تعبدوا الا اياه» (یوسف / ۴۹). به علاوه مشرکان اصرار می‌ورزند که پیامبر(ص) در محتویات قرآن تغییراتی دهد، اما خدا به آن حضرت دستور می‌دهد که در پاسخ آنان بگوید: «ان اتبع الا ما یوحى الی انسى اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم» (یونس / ۱۵) و زمانی که مشرکان به تکذیب پیامبر(ص) برخاستند، قرآن کریم دستور داد که در پاسخ آنان بگوید: «ان هو الا وحی یوحى» (نجم / ۴). (علامه مجلسی، ۱۳۹۸ ه. ق، ج ۲۵: ۳۴۸؛ مکارم، بی تا: ۵۷۲؛ صافی، ۱۳۶۰: ۱۰؛ سبحانی، بی تا: ۱۹).

دلیل دیگر بر بطلان این گونه از تفویض این است که در موارد بسیاری، وقتی سؤالی از حضرت می‌شد، منتظر وحی می‌ماند تا اینکه آیه‌ای نازل شود؛ به عنوان مثال، آیات اول تا چهارم سوره مجادله در باب حکم «ظهار» و آیات ششم تا نهم سوره نور در باب «لعان» از جمله مواردی است که آن حضرت منتظر وحی الهی شد و بر حکم خدا اصرار ورزید و پیش خود در جهت جعل حکم انعطافی به خرج نداد.

۷-۱-۸- تفویض در بیان حقایق و اسرار احکام

بدین معنا که پیامبر اکرم(ص) به اقتضای حکمت، مطالبی را در این زمینه - با توجه به اقتضای زمان و مکان و حالات مخاطب - بیان دارند (مکارم، بی تا: ۵۶۲).

۹- بررسی اقسام مختلف تفویض

قسم اول تفویض از محالات است زیرا اگر معتقد شویم پیامبر اکرم(ص) سمت قیومت و سرپرستی نسبت به جهان پیدا کند به گونه‌ای که گرداننده زمین و آسمان و خالق و رازق و مُحیی و مُمیت از جانب خدای متعال باشد با توحید سازگار نخواهد بود (طباطبایی «الف»، ۱۳۹۳ ه. ق، ج ۱۹: ۲۴۲).

معنای دوّم تفویض، که حقّ تصرف جزئی در عالم هستی است، نه تنها ممکن است بلکه واقع هم شده است؛ چرا که در پرتو عبادت و بندگی، نه تنها حوزه بدن تحت فرمان و محل نفوذ اراده انسان قرار می‌گیرد بلکه جهان طبیعت، مطیع انسان می‌گردد و به اذن پروردگار جهان در پرتو نیرو و قدرتی که از تقرب به خدا کسب نموده است در طبیعت تصرف می‌کند و مبدأ برخی معجزات و کرامات می‌شود و در حقیقت به تصرف و تسلط بر تکوین قدرت پیدا می‌کند (مطهری، بی تا: ۶۳؛ سبحانی، بی تا: ۴۹).

این گونه تصرفات در عالم هستی توسط پیامبر اکرم(ص) عموماً در قالب معجزات انجام یافته است؛ چنانکه علی(ع) در خطبه قاصعه (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) نمونه‌ای از معجزه آن حضرت را بیان کرده و فرموده است: من در حضور پیامبر(ص) بودم که در برابر دیدگان مشرکین به درخت دستور داد که از ریشه کنده شود و به سوی آن حضرت حرکت نماید و درخت نیز به دستور پیامبر(ص) عمل کرد.

همچنین طبق آیات «اقترب الساعة و انشق القمر و ان یروا آیه یعرضوا و یقولوا

تفویض در معنای پنجم و ششم و هفتم برای رسول اکرم (ص) ثابت است و مورد اختلاف نیست. البته هر یک از این اقسام آن، جای بحث و بررسی دارد ولی از آنجا که به موضوع این نوشتار مربوط نیست از تبیین و تحلیل آن صرف نظر می‌کنیم. اما تفویض در معنای چهارم، که تفویض جزئی در تشریح احکام الهی است بدین معنا که خدای متعال، حق قانونگذاری را در موارد محدود و معدودی به پیامبر اکرم (ص) اعطا کرده باشد، محل بحث و گفتگو است و از آنجا که ارتباط مستقیم با موضوع این نوشتار دارد به تبیین و توضیح آن می‌پردازیم.

۱۰- تفویض جزئی در تشریح احکام

یکی از اصول مسلم شیعه، که به آیات و روایات است این است که خدای متعال در موارد محدود و محدودی، تشریح را به پیامبر اکرم (ص) واگذار کرد تا با معیارهایی که خود در اختیار دارد به اقتضای مصالح، احکام متناسبی را وضع کند؛ عناوینی مانند «فرض الله و فرض الرسول» یا «ما فَرَضَ اللهُ و ما سَنَّهُ الرَّسُولُ» از همین جا نشأت گرفته است. این قسم از تفویض نه تنها ممکن است بلکه واقع هم شده است؛ چنانکه حضرت (ص)، هفت رکعت به نمازهای واجب اضافه کرد که در صفحات بعد به نمونه‌هایی از تشریحات رسول خدا (ص) اشاره خواهیم کرد. اعطای این مقام به پیامبر (ص) به دلیل تعظیم و بزرگداشت آن حضرت و آشکار کردن منزلت ایشان نزد خدای متعال و همچنین برای آزمایش و امتحان بندگان بوده است تا کسانی که از دستور او اطاعت می‌کنند از آنان که از او اطاعت نمی‌کنند، بازشناسی شوند (کلینی، بی تا، ج ۵: ۲ و ۷ و ۸).

به علاوه در تمام مواردی که رسول اکرم (ص) قانونگذاری کرده، با اجازه قبلی و بعدی از سوی خدای متعال بوده است.^(۱) تفویض این مقام به آن حضرت بعد از آن

بود که خداوند او را استوار ساخت و ادبش را به کمال رسانید و وی را مؤید به روح القدس کرد، لذا در تمام این موارد، هیچ لغزشی و خطایی نداشت (کلینی، ج ۲: ۹). از این رو تصدیق جزئی و محدود با توجه به عصمت پیامبر (ص)، که هیچ گناه از دایره درستی و راستی گام فراتر نهاد و مصالح و مفاسد را بخوبی تشخیص می‌داد، چندان مشکل نخواهد بود. القائاتی که به قلب آن حضرت می‌شد، همگی الهی بود و عصمت و طهارت ایشان اقتضا می‌کرد، هر چه در قلب او القا می‌شد، عاری از هوا و هوس و همه از جانب خدا باشد (مجلسی، ۱۳۹۸ ه. ق، ج ۲۵: ۳۴۸؛ طباطبایی «الف»، ۱۳۹۳ ه. ق، ج ۱۹: ۲۴۲؛ مکارم، بی تا: ۵۷۳ و ۵۷۲؛ صافی، ۱۳۶۰: ۱۰۱؛ سبحانی، بی تا: ۲۱؛ معرفت، ۱۳۷۶: ۱۴۵).

بنابراین واگذاری در تشریح بخشی از احکام با وحی و شارع بودن خدای متعال هیچ منافاتی ندارد و رسول خدا (ص) هم شارع بودند و هم شارح و مبین، منتها شارع بودن او با اذن الهی بوده است.

۱۱- تشریح و اجتهاد

از آنجا که اجتهاد به شیوه فقها خطابرदार است (شیخ حسن، ۱۳۷۸ ه. ق: ۲۳۲)، مسئله تشریح توسط رسول خدا (ص) غیر از مسئله اجتهاد است؛ زیرا آن حضرت از هر خطایی مصون بوده است و آیات «و ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. اِنْ هُوَ اِلَّا وَحَىٰ یُوحَىٰ» (نجم ۴/ و ۳) و «انا انزلنا الیک الكتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اراک الله و لا تکن لخالئین خصیماً» (نساء/ ۱۰۵)، نظریه کسانی را که معتقدند پیامبر (ص) در برخی مسائل به اجتهاد خود عمل می‌کرد، باطل می‌سازد (مغنیه، ۱۹۹۰ م، ج ۲: ۴۳۰؛ آلوسی، بی تا، ج ۲۷: ۴۶). اما برخی این نسبت را به آن حضرت داده‌اند؛ چنانکه ابوحنیفه بر همین اساس، برخی احکام صادر شده از جانب پیامبر (ص) را ناشی از

خطا در اجتهاد می پنداشت و می گفت: اگر پیامبر(ص) در زمان من بود، بسیاری از اقوال و نظریات مرا می گرفت^(۳۲)؛ یعنی پیامبر(ص) مصالح را از دیدگاه خود ارزیابی می کرد و اگر در این زمان بود، مصالح را از دیدگاهی که من می نگرم، می نگریم و به گونه دیگر و طبق فتوای من فتوا می داد.

اساساً طرح مسئله اجتهاد به سبک فقها درباره پیامبر(ص) مایه سلب اعتماد از بسیاری از تشریحات صادر شده از جانب صاحب شریعت می گردد و همین پندار موجب شد که امثال ابوحنیفه، برخی از احادیث نقل شده را مردود بشمارند و با تعابیری زشت از آن یاد کنند. به او گفتند: پیغمبر(ص) فرمود: خریدار و فروشنده تا زمانی که از مجلس عقد متفرق نشوند، حق فسخ معامله را دارند. گفت: این رَجَز است. نیز درباره این سخن پیامبر(ص) که فرمود: وضو، نصف ایمان است. گفت: دوبار وضو بگیرد تا ایمان کامل گردد. لذا ابن خلدون درباره ابوحنیفه گفته است: روایات ابوحنیفه از پیامبر(ص) چیزی در حدود هفده روایت بیش نبود(خطیب بغدادی، بی تا، ج ۱۳: ۴۰۷، ۴۰۴، ۴۰۳، ۴۰۱؛ ابن خلدون، بی تا: ۴۴۴).

۱۲- نمونه هایی از تشریحات رسول خدا(ص)

۱۲-۱- افزایش هفت رکعت به نمازهای واجب

یک ماه پس از هجرت رسول خدا(ص) به مدینه، آن حضرت، هفت رکعت به نمازهای روزانه افزود؛ یعنی تا آن زمان، تمام نمازها دو رکعتی بود ولی پیامبر(ص) به هر یک از نمازهای ظهر، عصر و عشاء، دو رکعت و به نماز مغرب، یک رکعت افزودند (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳: ۲۷۲؛ کلینی، بی تا، ج ۲: ۶، ۵؛ حرّ عاملی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۳۱). البته در مکه و در شب معراج با درخواست پیامبر(ص) و تخفیف خدای متعال به جای پنجاه نماز، پنج نماز بر آن حضرت و امت او واجب گشت بدون اینکه به رکعات آن اشاره شده باشد(حرّ عاملی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۷).

۱۲-۲- سی و چهار رکعت نماز نافله

پیامبر اسلام(ص) سی و چهار رکعت نماز نافله، دو برابر نمازهای واجب را قانونگذاری کرد که عبارتند از: دو رکعت نافله صبح، هشت رکعت نافله ظهر، هشت رکعت نافله عصر، چهار رکعت نافله مغرب، دو رکعت نافله عشاء که نشسته خوانده می شود و معادل یک رکعت ایستاده است و یازده رکعت نافله شب(کلینی، بی تا، ج ۲: ۶؛ حرّ عاملی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۳۱). بنابراین مجموع رکعات نمازهای واجب روزانه و مستحبی، پنجاه و یک رکعت می شود.

۱۲-۳- دو ماه روزه مستحبی در سال

خدای متعال روزه ماه رمضان را واجب کرد، ولی پیامبر اکرم(ص) روزه ماه شعبان و سه روز از هر ماهی را به عنوان مستحب بر آن افزود. بنابراین در واقع دو ماه روزه مستحبی در طول سال بر روزه واجب رمضان توسط پیامبر اکرم(ص) افزوده شد که دو برابر رمضان می شود.

۱۲-۴- تحریم هر مایع مسکر

خدای متعال، خمر (شراب انگور) را حرام کرد ولی پیامبر اکرم(ص) هر مایع مست کننده ای را حرام نمود. پس از این تشریح، خدا آن را امضا کرد(کلینی، بی تا، ج ۲: ۶؛ حرّ عاملی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۳۱).

۱۲-۵- مکروه کردن برخی از کارها

رسول خدا(ص) از برخی از کارها خودداری کرد و مردم را از آنها باز داشت و مکروه دانست. البته این گونه از نهی های پیامبر(ص) نهی تحریمی نبوده بلکه نهی تنزیهی بوده است؛ به عنوان مثال فرمود: انسان مسلمان نباید در معامله برادر مسلمانش دخالت کند. فقهای شیعه بر اساس این احادیث به کراهت چنین کاری فتوا داده اند(کلینی، بی تا، ج ۲: ۸؛ مکی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۳: ۲۹۵). امام صادق(ع) فرمودند: رسول خدا(ص) از چیزهایی خودداری کرد و آنها را بد دانست ولی بطور

پیامبر اکرم(ص) آن را تشریح کرد. مرحوم طبرسی ذیل آیه چهل و یک سورۀ مائده از امام محمدباقر(ع) نقل کرده است مردی از اشراف خیبر با زنی از اشراف آن زنای محصنه کرد؛ یهود دوست داشتند که آن دو را سنگسار نکنند؛ لذا نامه‌ای به یهود مدینه نوشتند که از حضرت رسول(ص) حکم آن را پرسند به امید اینکه مجازات دیگری در شریعت او باشد. حضرت فرمود: آیا به قضاوت من راضی می‌شوید؟ گفتند: آری. حضرت دستور داد که آن دو را در نزدیک مسجد خویش رجم کردند(طبرسی، ۱۴۱۵ هـ. ق، ج ۳: ۳۳۲؛ جعفر مرتضی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۱۴؛ قریشی، ۱۳۸۰: ۲۱۹).

همچنین مردی به نام ماعز بن مالک، چهار بار نزد رسول خدا(ص) به زنا اقرار کرد و از آنجا که شرایط احصان رجم در او فراهم بود، دستور به رجم او داد. در حین رجم، ماعز از چاله رجم گریخت، مردم به تعقیب او پرداختند و زبیر بن عوام استخوان شتر به طرف او پرتاب کرد و ماعز بر زمین افتاد و مردم او را دستگیر کردند و به قتلش رساندند تا اینکه خبر به پیامبر(ص) رسید. آن حضرت از این کار مردم ناراحت شد و آنها را سرزنش کرد زیرا ماعز خود به زنا اقرار کرده بود. سپس فرمود: اگر علی(ع) در میان شما بود، گمراه نمی‌شدید. آن‌گاه دستور داد تا دیه‌اش از بیت‌المال پرداخت شود (شوکانی، بی‌تا، ج ۷: ۱۰۴؛ حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱۸: ۳۷۶؛ کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۱۸۵؛ نجفی، ۱۳۷۴، ج ۴۱: ۲۸۰؛ مکارم، بی‌تا: ۲۸۱؛ مکی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۳: ۹۲-۹۳ و ۳۵).

رسول خدا(ص) در سال نهم هجری نیز زنی از قبیله غاصد را که به زنا اقرار کرده بود، دستور داد تا رجمش کنند(علامه مجلسی، ۱۳۹۸ هـ. ق، ج ۲۱: ۲۶۶).

در مجموع در اینکه کیفر زنا محصنه، حد رجم است اولاً اجماع فقهای شیعه و اهل تسنن است. ثانیاً رجم در زمان رسول خدا(ص) بیش از یک بار اتفاق افتاده است

حرمت از آنها نهی نکرد و تنها نهی خودداری و کراهت نمود و به ارتکاب آنها رخصت داد. اخذ به رخصت او هم بر بندگان واجب گشت چنانکه اخذ به نهی او واجب است (کلینی، بی‌تا، ج ۲: ۷).

۶-۱۲- استیجاب بهره‌مندی جد از ارث

با توجه به احکام باب ارث در صورتی که میت دارای ابوین یا فرزندان باشد، اجداد میت از ارث محروم می‌شوند؛ زیرا با بودن طبقه اول، طبقه دوم ارث نخواهد برد؛ اما پیامبر اکرم(ص) به رغم وجود طبقه اول برای جد، سهمی بطور استیجاب در نظر گرفتند؛ منتها شرطش این است که پس از تقسیم ارث، $\frac{1}{6}$ یا بیشتر از $\frac{1}{6}$ اضافه بیاید. در چنین صورتی، مستحب است که $\frac{1}{6}$ از باقیمانده ترکه به جد داده می‌شود. بنابراین اگر کمتر از $\frac{1}{6}$ نسبت به هر یک از افراد طبقه اول اضافه بیاید، چیزی به جد تعلق نخواهد گرفت، مثل اینکه برای میت، یک دختر و ابوین او باقی مانده باشند به دختر $\frac{1}{4}$ و به هر یک از پدر و مادر $\frac{1}{6}$ تعلق می‌گیرد. $\frac{1}{6}$ باقیمانده بین این سه نفر تقسیم می‌شود، بنابراین مقدار اضافه بر سهم هر یک، کمتر از $\frac{1}{6}$ خواهد بود. در نتیجه به جد چیزی نخواهد رسید(مکی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۸: ۱۲۲). با این توضیح، زمانی $\frac{1}{6}$ و بیشتر از آن اضافه می‌آید که برای میت، فرزندی نباشد. امام صادق(ع) در مورد این تشریح رسول خدا(ص) فرمود: خدای عزوجل سهم ارث را معین کرد و برای جد، چیزی قرار نداد. رسول خدا(ص) $\frac{1}{6}$ مال میت را بهره او ساخت. خدای متعال هم آن را برای او اجازه فرمود و برای همین است که خداوند فرمود: «هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغير حساب» (کلینی، بی‌تا، ج ۲: ۸).

۷-۱۲- رجم

آن‌گونه که در کتابهای فقهی شیعه و سنی آمده، حد رجم، کیفر زن و مردی است که زنا محصنه باشد. حد رجم در قرآن کریم نیامده است بلکه

و هیچ شکمی در آن نیست؛ چنانکه مرحوم صاحب جواهر درباره امام علی (ع) آورده است: آن حضرت بر شراحه همدانی در روز پنجشنبه حد (صدتازیانه) را جاری کرد و در روز جمعه، رجمش نمود و فرمود: حد را بر اساس کتاب خدا و رجم را بر اساس سنت رسول خدا (ص) بر او جاری کردم. ثالثاً در حدود نوزده روایت از اهل بیت (ع) نقل شده است که به صورت موجبه جزئیه بر حد رجم دلالت می کنند و جالب اینکه بیشتر این روایات به نظر مرحوم آیت الله خوئی، صحیح هستند خوئی «ج»، بی تا، ج ۱: ۱۹۸-۱۹۵؛ نجفی، ۱۳۷۴، ج ۴۱: ۳۱۸؛ حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱۸: ۳۷۶؛ کلینی، بی تا، ج ۷: ۱۸۵).

۸-۱۲- حکم ارتداد

در قرآن کریم، کیفر دنیوی ارتداد، بیان نشده بلکه صرفاً به عقوبت اخروی آن اشاره شده است؛ چنانکه خدای متعال فرمود: «و من یرتد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا و الآخرة و اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون» (بقره/۲۱۷) و در آیه دیگر فرمود: «کیف یهدی الله قوماً کفروا بعد ایمانهم ... اولئک جزاؤهم ان علیهم لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین. خالدین فیها لا یخفف عنهم العذاب و لا هم ینظرون الا الذین تابوا من بعد ذلک و اصلحوا فان الله غفور رحیم» (آل عمران/۸۹-۸۶).

در مورد عذاب دنیوی مرتد، اولین دستوری که در این باره وجود دارد، حکم پیامبر (ص) به قتل مرتد است. آن حضرت فرمود: هر کس دینش را تغییر داد او را به قتل برسانید (نوری طبرسی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۱۸: ۱۵۷). این حدیث اگرچه در متون معتبر حدیثی دیگر، دیده نمی شود، استناد به آن در متون فقهی شایع است (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳۰: ۴۶ و ۵۴؛ شیخ انصاری، ۱۳۷۰: ۳۹۳؛ عبدالعزیز عامر، ۱۳۷۷ ه. ق: ۲۲). پیامبر اکرم (ص) در طول عمر مبارک خود حکم قتل چند نفر را که مرتد شده

بودند، صادر کرد که از جمله آنها می توان به عبدالله بن خططل که توسط سعید بن حرث و ابوبرزه اسلمی به قتل رسید و مقبس بن صبابه که نمیله بن عبدالله او را کشت، اشاره کرد (ابن هشام، ۱۴۲۱ ه. ق، ج ۴: ۵۹ و ۵۷).

۱۳- نتیجه گیری

تفویض جزئی نسبت به تشریح احکام الهی توسط رسول خدا (ص) نه تنها ممکن است بلکه واقع هم شده است لذا نتیجه این نوشتار در چند نکته ذیل خلاصه می شود:
۱-۱۳- افزودن هفت رکعت به نمازهای روزانه، حکم رجم برای زنان محصنه، مکروه کردن برخی از اعمال، حکم ارتداد و مانند آن، دلیلی بر این مدعاست.
۲-۱۳- این دیدگاه با توحید در تشریح الهی هیچ منافاتی ندارد؛ زیرا با تأیید این مطلب، به رغم اینکه شارع همان خدای متعال است ولی در مواردی که رسول خدا (ص) احکامی را تشریح نموده با اذن قبلی و بعدی از سوی خداوند بوده است، بنابراین شارع بودن پیامبر (ص) در موارد محدود و معدود در طول شارع بودن الهی است و نه در عرض آن.

۳-۱۳- گرچه روایات باب تفویض، برخی از حیث سند ضعیف، و بعضی از نظر دلالت با اجمال روبه روست در مجموع، شارع بودن آن حضرت در موارد محدودی تأیید می شود و متقین خواهد بود.

۴-۱۳- با توجه به آیات مختلف قرآن، مفسران نه تنها حق حکومت و قضاوت بلکه حق تشریح احکام شرعی را به اذن الهی برای آن حضرت قائل شده اند. دلیل اینان، عموم و اطلاق آیات ۵۹ نساء، ۷ حشر، ۶۴ و ۸۰ نساء، ۳ و ۴ نجم است.

یادداشتها

- ۱- طبق قاعده اشراک، احکام واقعی میان عالم و جاهل مشترک است که علمای اصول با عبارت: «ان لله فی کل واقعه حکماً» مشترک فی العالم و الجاهل» از آن یاد می‌کنند (مظفر، اصول الفقه، ج ۲: ۳۲۰).
- ۲- امام (ع) در این گونه موارد فرمود: «فاجاز الله عزوجل له ذلك كله» (کافی، ۹/۲).
- ۳- «لو ادرکنی رسول الله (ص) لأخذ بکثیر من اقوالی» (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۳: ۴۰۱).

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (۱۳۹۵ ه. ق.) با تحقیق دکتر صبحی صالح، قم، انتشارات هجرت.
- ابن خلدون، مقدمه، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- ابن هشام (۱۴۲۱ ه. ق.)، السيرة النبوية، بیروت، چاپ سوم.
- اسدحیدر (۱۳۷۸ ه. ش.)، الامام الصادق و المذاهب الأربعة، تهران، مکتبه الصدر، چاپ چهارم.
- اصفی، محمد مهدی (۱۳۷۹ ه. ش.)، الجهاد، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
- ألوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم و السبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بجنوردی، میرزا حسن (۱۳۷۱ ه. ش.)، القواعد الفقهية، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم.
- بروجردی، سید حسین (۱۳۷۵ ه. ش.)، نهاية الاصول، بیروت، دارالاسلامیه، چاپ اول.
- جیل عاملی، زین الدین (۱۴۱۳ ه. ق.)، مسالك الأفتام فی شرح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
- جعفر مرتضی عاملی (۱۳۷۸ ه. ش.)، الصحيح من سيرة النبي الأعظم، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، پاییز.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ ه. ش.)، ولایت فقیه ولایت نفع و عدالت، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، پاییز.
- حر عاملی، شیخ محمد بن الحسن (۱۳۷۶ ه. ش.)، وسائل الشیعه، کتابفروشی اسلامی، چاپ ششم، بهار.
- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- خمینی «الف»، سید روح الله، ولایت فقیه، بی‌نشان.
- خمینی «ب»، سید روح الله (۱۴۱۴ ه. ق.)، بدائع الدرر فی قاعدة نفی الضرر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.
- خمینی «ج»، سید روح الله، کتاب البیع، قم، مطبعة مهر.
- خمینی «د»، سید روح الله (۱۳۷۳ ه. ش.)، المکاسب المحرمه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم.
- خونی «الف»، سید ابوالقاسم (۱۳۶۸ ه. ش.)، مصباح الفقاهه، قم، انتشارات وجدانی، زمستان.
- خونی «ب»، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ ه. ق.)، البیان، قم، دارالتقلین، چاپ سوم.

- خونی «ج»، سید ابوالقاسم، مبانی تکرمة المنهاج، نجف، مطبعة الأدب.
- سبحانی، جعفر، ولایت تشریحی و تکوینی، قم، چاپ اول، مؤسسه امام صادق (ع).
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، نیل الأوطار من احادیث سیر الاخبار شرح منتقى الأخبار، قاهره، دارالحديث.
- شیخ انصاری، مرتضی (۱۳۷۰ ه. ش.)، کتاب المکاسب، قم، دارالحکمه، چاپ رحلی.
- شیخ حسن بن زین الدین (۱۳۷۸ ه. ق.)، معالم الاصول، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه. ق.)، التبیان، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، چاپ اول، رمضان.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۶۰ ه. ش.)، ولایت تکوینی و تشریحی، مؤسسه الأمام المهدي، بنیاد بعثت.
- صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، مؤسسه النشر الاسلامی، جامعه مدرسین.
- طباطبایی «الف»، سید محمد حسین (۱۳۹۳ ه. ق.)، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم.
- طباطبایی «ب»، سید محمد حسین، بررسی های اسلامی به کوشش سید هادی خسرو شاهی، بی‌نشان.
- طباطبایی یزدی، سید محمد حسین، العروة الوثقی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- طبرسی (۱۴۱۵ ه. ق.)، تفسیر مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عبدالعزیز عامر (۱۳۷۷ ه. ق.)، التمهیز فی الشریعه الاسلامیه، مصر، مکتبه مصطفی البابی الحلبي.
- فاضل مقداد سیوری (۱۴۰۳ ه. ق.)، نضر القواعد الفقهیه، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- فخر رازی (۱۴۱۸ ه. ق.)، تهذیب التفسیر الکبیر، مؤسسه دارالاسلام، چاپ اول.
- قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد الانصاری (۱۴۱۵ ه. ق.)، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، دارالفکر.
- قریشی، سید علی اکبر (۱۳۸۰ ه. ش.)، از هجرت تا رحلت، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، انتشارات قائم، بی‌نشان.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷ ه. ق.)، فروع کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، بهار.
- گروهی از نویسندگان، ملاکات احکام و احکام حکومتی (۱۳۷۴ ه. ش.)، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، قم، نشر عروج، زمستان.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۹۸ ه. ق.)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محقق اردبیلی، ملاح احمد (۱۴۱۸ ه. ق.)، مجمع الفائدة و البرهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، جامعه مدرسین، چاپ سوم.
- محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۰۳ ه. ق.)، اللغه الدمشقیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- محمد بن مکی (شهید اول)، القواعد و الفوائد، قم، مکتبه المعین.
- مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، نجف، دارالانعمان، چاپ دوم.

- مرفت، محمدهادى (١٣٧٦هـ). *جزوة ولاية فقيه*، دانشكده شهيد محلاتى، نيمه دوم آذر.
- مفنيه، محمدجواد (١٩٨٠). *علم اصول الفقه فى ثوبه الجديد*، بيروت، دارالعلم للملادين، چاپ دوم.
- مفنيه، محمدجواد (١٩٩٠م). *التفسير الكاشف*، بيروت، دارالعلم للملادين، چاپ اول.
- مكارم شيرازى و ساير همكاران (١٣٧٥هـ ش). *پيام قرآن*، قم، مدرسة الامام على بن ابى طالب (ع).
- مكارم شيرازى، ناصر، *انوارالفقيه*، كتاب الحدود و كتاب البيع، قم، مدرسة الامام على بن ابى طالب (ع).
- منتظرى، حسينعلی (١٤٠٩هـ ق). *دراسات فى ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلاميه*، قم، المركز العالمى للدراسات الاسلاميه، چاپ دوم.
- نجفى، شيخ محمدحسن (١٣٧٤هـ ش). *جواهرالكلام*، دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم.
- نورى طبرسى، ميرزا حسين (١٤٠٧هـ ق). *مستدرک الرسائل*، قم، مؤسسه ال البيت لأحياء التراث، چاپ اول.

